

مقدمه

کمال اسماعیل از شعرای بسیار مهم و تأثیرگذار ادبیات فارسی است. اهمیت کمال در نزد قدما بسیار بیشتر از شهرت امروزی او بوده است. برای نمونه به بیت مشهوری که حافظ با نام کمال در غزل خود تضمین کرده است می‌توان اشاره کرد.

ور باورت نمی‌کند از بنده این دلیل از گفته کمال دلیلی بیاورم:

«گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم»

امروزه بر حافظ پژوهان روشن است که اصل این مصراع از مسعود سعد سلمان است و کمال نیز آن را در دیوان خود تضمین کرده است. ولی انتساب آن به «فرد اشهر»^۱ نشانه شهرت بیشتر کمال اسماعیل نسبت به مسعود سعد در زمان حافظ است.

شاهد دیگر اهمیت کمال در نزد قدما این است که «رباعیات او مورد استقبال فراوان جنگ‌پردازان و مجموعه‌سازان بوده است؛ به طوری که نام او در صدر رباعی‌سرایان جای دارد. مؤلف *نزهة المجالس* ۲۸۳ رباعی او را در کتاب خود گنجانده و این بیشترین تعداد ترانه‌ای است که از یک شاعر در این کتاب نقل شده است. در مجموعه‌های دیگر هم این وضع را شاهدیم: در *مونس‌الاحرار* بدرالدین جاجرمی در حدود شصت رباعی و در جنگ مورخ ۷۴۲ کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه ۷۵ رباعی به اسم او درج شده است» (میرافضلی ۱۳۷۶: ۱۳۶). جالب توجه آنکه در *خلاصة‌الاشعار سفینه تبریز* نیز بیشترین رباعیها (۲۸ رباعی) از اوست و این مسئله با توجه به خاستگاه متفاوت جغرافیایی مؤلفان این مجموعه و کمال اسماعیل، و دوری آنان از یکدیگر، اهمیت بیشتری می‌یابد. میلاد عظیمی نیز در مقدمه «سفینه شمس حاجی» می‌نویسد: «کمال اسماعیل... شاعر محبوب جنگ‌پردازان قرن هشتم و نهم محسوب می‌شود. شمس حاجی هم به او اعتقاد بسیار داشته و پس از سعدی، بیشترین شعر را از او برگزیده است» (شمس حاجی، سفینه: ۸۴).

نگارنده می‌پندارد، شاید یکی از دلایل گمنام ماندن کمال در روزگار ما نوع نشر دیوان او باشد. این دیوان امروز به شدت کمیاب است و در صورت یافت

شدن، بسیار گران است. تنها چاپ انتقادی آن در سال ۱۳۴۸ در هزار نسخه انجام گرفته و از همان ابتدا به صورت بسیار بد توزیع شده است.^۲

در بین انواع قالبهای شعر فارسی، رباعیات سرگردان بیشترین سهم را داراست. شفییی کدکنی بر آن است که دلیل وجود رباعیهای سرگردان این است: چون این نوع شعر کوتاه بوده، لذا به حافظه سپردن آن آسانتر از انواع دیگر بوده و این شفاهی شدن در گم شدن شاعران اصلی رباعیها سهم زیادی داشته است.^۳ در این مقاله نیز خواهیم دید که اکثر اشعار نویافته رباعی است.

بیاض تاج‌الدین / احمد وزیر مورخ سال ۷۸۲ است. در این مجموعه شعرهای زیر به نام کمال اسماعیل آمده است که در دیوان او نیست:

هست روشن دل و تو بر تو بر صورت چشم آسمان، زانکه بدیدار تو آمد مشعوف
گر نباشد ز پی مدح تو در مجری حلق بگسلد تیغ زبان سلسله نظم حروف
علی زمانی علویچه که «تصحیح، باز خوانی، رفع اغتشاش، تعریب، تعلیقات، و تهیه
فهارس» این بیاض را انجام داده است، تو بر تو را «تو پر تو» خوانده است.^۴

صفحه ۳۸۰؛

چو گل می شکفتم بهنگام دی بیک جرعه می در زمان شباب
کنون خود نمی یابم از می فرح اگرچند ازو مست باشم خراب
یقین شد مرا از طریق خواص طرب در شبابست نی در شراب

صفحه ۳۸۳؛

دل دوش به کوی مهرجوئی افتاد گرد درش اندر تک‌ویوئی افتاد
ناگاه از آن میان پریشان زلفش چوگان بکشید و گفت وگوئی افتاد^۵

زلف سیهت که بر قدت می‌پوید در باغ رخت سوسن و گل می‌بوید
در کوی (?) تو سر نهاد و اندر گوشت احوال پریشانی ما می‌گوید^۶

چون دید نگار داغ دارم بر دست گفت این حرکت (?) از سرگرمی بودست
گفتم صنما قاعده سوختگی رسمیت که عشق تو بدست آوردست

هر چشم داشت کز فلک سزا (?) داشتیم یخبسته (?) بود جمله به یخ برنگاشتیم

عواطف تو گریبان چون منی دارد چگونه دست بدارم ز دامت حاشا^۷

شاید بیت بالا تحریف شده بیتی است که در دیوان کمال اسماعیل (ص ۸۳)
چنین آمده است؛

عواطف تو گریبان چون منی گیرد ز موج لجه آفات بر کران آرد

صفحه ۴۳۷؛

آخر رقمی ز مشک بر ماه زدند بر تنگ شکر مورچگان راه زدند
آئینه روی دوست زنگار گرفت از بس که درون سوختگان آه زدند

زمانی در حاشیه نوشته است: «این رباعی در نسخه خطی دیوان کمال اسماعیل رقم ۴۸۴ کتابخانه آیت‌الله فاضل خوانساری وجود دارد». نکته دیگری که احتمال نسبت داشتن این شعر به کمال را زیاد می‌کند این است که در *جواهرالخیال* نیز این رباعی به نام وی آمده است. در *جواهرالخیال* مصراع آخر به این صورت درج شده است که بر صورت فعلی برتری دارد؛ «از بس که براو سوختگان آه زدند». چترائی این بیت را در *مجمع‌الفصحا* به نام عسجدی مروزی نیز یافته است (چترائی ۱۳۸۹: ۸).

صفحه ۴۳۸:

ای آنکه به غیرتست حور از رویت
خورشید برد جمال و نور از رویت
روی تو درین دو روز کمتر دیدم
گشتم ز غمت چو موی دور از رویت

صفحه ۵۹۸:

ارباب شوق در طلبت بی دل‌اند و هوش
خوانندگان درگه بخشایش توایم
آن دست بر تضرع وین روی بر زمین
مردان راهت از نظر خلق در حجاب
یارب بنسل طاهر اولاد فاطمه
یارب بخون پاک شهیدان کربلا
کافتادگان شهوت نفسیم و دست گیر
ای یار جهد کن که چو مردان قدم زنی
اصحاب فهم در صفتت بی سرند و پا
سلطان در سراق و درویش در عبا
آن چشم بر اشارت وین گوش بر ندا
شب در لباس معرفت و روز در قبا
یارب بخون پاک شهیدان کربلا
ارفق لما تجاسر واغفر لمن عصی
ورپای بسته‌ای به دعا دست برگشا^۸

در تاریخ جهانگشای جوینی (ص ۱۵۳) این رباعی به همراه شأن نزولش به نام کمال اسماعیل آمده است:

فضل تو و این باده پرستی با هم
مانند بلندیست و پستی با هم
حال تو بچشم خوبرویان ماند
کانجاست همیشه نور و مستی با هم

احمد گلچین معانی در تذکره میخانه (ص ۴۹۸) با استناد به همین مطلب، تذکر داده است که دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعرا، به اشتباه این رباعی را به شاهپورنیشابوری نسبت داده است.

در یک سفینه خطی که در کتابخانه مجلس سنا به شماره ۶۵۱ نگهداری می‌شود، اشعار زیادی از کمال اسماعیل آمده است. بخش دوم این سفینه (که بیشتر شامل قطعه، غزل و رباعی است) به کوشش نگارنده تصحیح شده و

بناست که در جلد سوم «متون ایرانی» (انتشارات مجلس شورای اسلامی) به چاپ برسد. متأسفانه تاریخ کتابت این نسخه مخدوش شده است ولی تاریخ اشعار موجود در آن از قرن هفتم فراتر نمی‌رود. هرچند در فهرستها تاریخ نسخه را قرن دوازدهم نوشته‌اند و این تاریخ کمی بعید است، احتمالاً این نسخه بعدها از روی نسخه اصلی کتابت شده است. در ادامه به ابیات منسوب به کمال اسماعیل در این سفینه می‌پردازیم که در دیوان او نیامده است.

برگ ۱۷۰؛

سپهر فضل و جهان هنر رضی‌الدین توئی که همت تو هست با فلک همزاد...
(۱۴ بیت)

این قطعه در دیوان کمال اسماعیل نیامده، ولی در صفحه ۱۹۲ دیوان ظهیر فاریابی آمده و احتمالاً از هموست.
این رباعیها نیز به نام اوست که هیچ یک در دیوان نیامده است:

برگ ۲۳۳؛

کمال‌الدین اسماعیل گوید:

خورشید رخا نوحه (?) چو کردی شه را واغشت بخون دیده خاک ره را^۹
از معجزه مه دو نیمه کردست نبی بی معجزه پاره‌پاره کردی مه را

و له:

وقتست که حجله بر چمن بندد گل با گریه ابر خنده پیوندد گل
بر دشمنی سپهر می‌گرید ابر بر دوستی زمانه می‌خندد گل

برگ ۲۳۵؛

هنگام وداعم بلطفها بنواخت
هر حلقه که برخاک ز نعلش می دید
می رفت و رهی از پی اسبش می تاخت
از لعل دو دیده اش نگینی می ساخت

وله:

من سر سبک از چشم گران خواب توام
این باز پس افتادن هزانست(؟) مرا
خونین جگر از لاله سیراب توام
شاگرد سر زلف رسن تاب توام

وله:

یاری دارم چو شمع افروخته ای
او عاشق دیگری و من عاشق او
زیبن دل شده شعبده آموخته ای
پروانه صفت سوخته ای سوخته ای

برگ ۲۳۷؛

وله:

در کشتن من که چشم مستت خواهد
اندرغم آنم که اگر بر دستت
شک نیست که طبع کین پرستت خواهد
من کشته شوم، که عذر دستت خواهد؟

در بیاض علا مرندی (قرن هشتم) ۲۲ بیت از کمال اسماعیل آمده است، که تنها
این دو بیت در دیوانش نیست.

سر دشمنان تو استغفرالله
سخن بر سر دشمنت قطع کردم
که خود دشمنان ترا سر نباشد
که مقطع ازین جای خوشتر نباشد
افشار ۱۳۹۰: ص ۴۲۷

این شعر با این صورت به احتمال، مربوط به قطعه مفصل تری است؛ ولی به هر
روی در دیوان نیامده ولی در برگ ۲۶۰ سفینه ۵۳۴ مجلس (جنگ سعد الهی)

به نام «بدرالدین» آمده است.

در دعوی عشق صادقی می باید و اندر طلبش موافقی می باید
معشوقه به غایت کمال افتادست عشقی به کمال و عاشقی می باید
همان: ۴۳۰

در صفحه ۵۲۶ جنگ ۹۰۰ مجلس، این رباعی به نام کمال اسماعیل آمده است
(که در دیوانش نیست)؛

دی دیده می از خون جگر ساخته بود ساغر [ز] زجاجی بصر ساخته بود
انصاف کی این ترانه بر تار مژه از قول مخالف تو تر ساخته بود

در سفینه صائب نیز ۱۰۷ بیت به نام کمال اسماعیل آمده است.^{۱۰} در این تذکره
چندین قطعه شعر پندآمیز و بارد کمال اسماعیل انتخاب شده است که جزو
بدترین اشعار اوست و دلیل اصرار در این انتخاب بر من معلوم نشد؛ ولی بقیه
این اشعار، اکثراً نوعی رنگ و بوی سبک هندی دارد و ترتیب بیشتر آنها با
دیوان بحرالعلومی یکسان است، و تنها این دو رباعی در دیوان موجود نیست.

آزاده بهیچ دسترس می نرسد وز بیخبری پیک (به یک؟) هوس می نرسد
ایام به ناکسان چنان مشغولست کز مشغولی بهیچکس می نرسد
صائب، سفینه صائب: ۲۲۵

دل بسته روزگار پر زرق شدن یا شیفته بقای چون برق شدن
چون مردم ناشناور اندر گرداب دست زدنت و عاقبت غرق شدن
همانجا

مصراع اخیر با این صورت اختلال وزن دارد. این شعر در دیوان سیدحسن
غزنوی به این صورت آمده است و احتمالاً نیز ازوست:

چون مردم آشناور اندر گرداب دستی زدنت و عاقبت غرق شدن
غزنوی، دیوان اشعار: ۳۴۲

مصحح، در حاشیه چنین توضیح داده است: «این رباعی در جنگی به سید حسن غزنوی و در جنگ دیگر به سید حسن اشرفی نسبت داده شده است» (همانجا). در تذکره *منتخب الطایف* این رباعی به نام کمال آمده است (ص ۳۳۵):

رویت دریای حسن و لعلت مرجان زلفت عنبر صدف دهان دُر دندان
ابرو کشتی و چین پیشانی موج گرداب بلا غنغ و چشمت طوفان
جواهر الخیال، برگ ۱۶۶

سعید نفیسی این رباعی را جزء رباعیات رودکی آورده است (چترائی ۱۳۸۹: ۹). مجموعه بعدی *مدینه/ادب* است. این مجموعه نسبت جنگهای پیشین متأخر است و در انتسابهای آن باید با تأمل بیشتری نگریست.

ج ۲، ص ۹۷۵:

خواهد رسید زر بکف من ز دست تو چون گل از آنکه می‌کندم خار خار دست

این بیت در دیوان نیامده است. ولی کمال قصیده‌ای نسبتاً مشهور با همین وزن و قافیه دارد:

بر تافته‌ست بخت مرا روزگار دست زانم نمی‌رسد به سر زلف یار دست

حتی‌الامکان دیوان شعرای دیگر را بررسی کردم و چنین شعری در آنها نیافتم و به هر حال این انتساب تأمل‌برانگیزست. صاحب تذکره در ادامه و در توضیح این بیت نوشته است: «[عوام را چون کف دست خارش کند ببوسند و بر شکم مالیده گویند تا هر که هست دل از بول برکنده و بدهد] و این خود مشهور است که هر که را کف دست به خارش آید زر بدو رسد» (عبرت، *مدینه/ادب*، ص ۹۷۵).

در صفحه ۹۷۹ همین کتاب، بیت مشهور جمال‌الدین عبدالرزاق را با این صورت به کمال نسبت داده و خواننده را به انتساب قبلی بدبین می‌کند.

ای دستکش تو این مقوس وی دستخوش تو این مقرنس!

همان: ۶۰۱

و قال کمال‌الدین الاصبهانی:

بر نرگس تو رفتم بهزار لابه گفتم دل باز برده پس ده که دل دگر ندارم
سوی زلف کرد اشارت که بجوی رخت هندو مگر او ببرده باشد من ازو خبر ندارم

در فهرست پایانی کتاب این شخص را در ردیف «کمال‌الدین اصفهانی، اسماعیل بن محمد» آورده‌اند. این بیت از جمال‌الدین عبدالرزاق است (عبدالرزاق، دیوان/شعار: ۴۲۰).

در کتاب خلاصه‌الاشعار (بخش کاشان، ص ۱۰۹) این رباعی به نام کمال اسماعیل آمده است؛

ای دل ز نشاط و عیش بیگانه نشین در کوی بلا دروا و مردانه نشین
چون فتنه میان خلق بودی یکچند می باش کنون چو عافیت خانه نشین

در زیرنویس مصحح محترم کلمه «دروا» را «عاجز و درمانده» معنی کرده‌اند. بیت با این صورت ایراد وزنی دارد و معنی درستی هم به دست نمی‌آید. به احتمال زیاد این کلمه در اصل «درآ» بوده است. (همانجا)^{۱۱}
در تذکره هفت اقلیم نیز ۱۸۷ بیت به نام او آمده است و تنها این رباعی در دیوان او نیست؛

عاشق شب وصل یار بگزیده خویش از بهر نشاط دل غمدیده خویش
خواهد که دراز تر شود، بر دوزد بر دامن شب سیاهی دیده خویش
رازی، هفت اقلیم: ۹۳۱/۲

در نزهة‌المجالس این رباعی با اندکی تغییر (تا بوک درازتر شود وصل، کند در دامن شب....) به نام «اثیر» آمده است (ص ۵۶۰). این شعر نه در دیوان اثیر اخسیکتی و نه در دیوان اثیر اومانی نبود، ولی در ص ۲۹۷ فایل پی دی اف، (نسخه، شماره صفحه ندارد) نسخه ۱۳۷۰۰ دیوان کمال اسماعیل مجلس شورا،

مطابق با ضبط هفت اقلیم آمده است.

یکی از کاستیهای اصلی چاپ بحرالعلومی، نبود فهرست رباعی است. این نقص بسیاری از محققان را در یافتن رباعیهای کمال به اشتباه انداخته است. یافتن یک رباعی در میان بیش از هشتصد رباعی، بدون فهرست کار دشواری است؛ به خصوص آنکه عموماً مجموعه‌های رباعی فهرست‌بندی موضوعی است، نه الفبایی. سید علی میرافضلی در مقاله‌ای محققانه، این نقص تصحیح *نزهة المجالس* را بررسی کرده است (میرافضلی ۱۳۷۶: ۱۳۲). همین اشکال در کار عمادی حائری، در تصحیح *خلاصة الاشعار سفینه تبریز و نیز عرفات العاشقین* چاپ آقای ناجی نصرآبادی تکرار شده است. (فهرست الفبایی رباعیات کمال (بر اساس حروف آخر) در ویرایش جدید افزوده خواهد شد.)

مصحح *خلاصة الاشعار فی الرباعیات سفینه تبریز*، این رباعی را که در دیوان کمال موجود است، نیافته است (تبریزی، *خلاصة الاشعار*، ص ۸۹).

دوشین هوس دل غمینم بگرفت اندیشه یار نازنیم بگرفت... این رباعی در صفحه ۸۲۷ دیوان کمال آمده است.

در «*خلاصة الاشعار فی الرباعیات*» دو رباعی، به نام «کمال‌الدین عبدالرزاق» آمده است. مصحح محترم نیز حدس زده است که این شخص غیر از کمال اسماعیل و جمال‌الدین عبدالرزاق باشد. (همان، ص ۱۰۳). ولی چیزی در باره این که او کیست نگفته است. «کمال‌الدین عبدالرزاق» حداقل نام سه شخصیت برجسته است. یکی صاحب *مجمع البحرین* که با توجه به تأخر او نسبت به *سفینه تبریز*، منتفی است. دیگری، نام ابن فوطی صاحب *معجم الالقباب و حوادث الجامعه* و... است. «وی به ادب و نظم و نثر نیز توجه داشت و اشعار بسیاری به عربی و فارسی سروده بود، اما شعر او را پایین‌تر از متوسط ارزیابی کرده‌اند» (رحیم‌لو ۱۳۷۷: ۴۲۴) و لذا بعید است گوینده این دو رباعی باشد. شخص سوم کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی است. او در قرن هفتم می‌زیسته و با *علاءالدوله سمنانی* معاصر بوده است و بعید نیست که او گوینده این دو رباعی

بوده باشد.^{۱۲} هر چند اگر کمال‌الدین عبدالرزاق را به صورت اضافه بنوت بخوانیم (چنانچه در بعضی جنگها مثل جنگ بیاضی مرعشی، به همین صورت آمده است) باید منظور نویسنده را، از این شخص، خود کمال‌اسماعیل بدانیم. مصحح عرفات/العاشقین نیز در ذیل چندین بیت، با اطمینان نوشته است: «دیوان این قطعه / رباعی را ندارد» و با این کار بر انبوه اشتباهات این چاپ افزوده است.

صفحه ۱۱۳۶: ذیل رباعی

این کشته نگر کمال‌اسماعیل است قربان شدنش نه از ره تبجیل است
قربان تو شد کمال اندر ره عشق قربان گشتن از کمال‌اسماعیل است

مصراع چهارم ایراد وزنی دارد و «از» زائد است. این رباعی در *جواهرالخیال* (چترائی ۱۳۸۹: ۷) و در مجموعه‌های دیگر، با نام وی آمده است و پیداست از برساخته‌های پسینیان است، ولی ناجی متعرض هیچ یک ازین دو نکته نشده است ولی رباعی «دل خون شد و رسم جانگدازی این است...» را که در دیوان آمده است، جزو رباعیاتی که «در دیوان نیست» آورده است. مصراع سوم این رباعی را نیز به صورتی آورده است که از نظر وزنی مغشوش است: «با این همه هم هیچ نیارم دم زد!» در دیوان کمال (ص ۹۶۳) به این صورت است: «با این همه هم هیچ نمی‌یارم گفت.»

صفحه ۳۱۳۷:

چشم تو چون بخت من ناخفته به کار من چون زلف تو آشفته به
فتنه دلهاست چشم مست تو شاید از خفتنست، فتنه خفته به
چند گویی من چه کردستم بگوی آنچه با من کرده‌ای ناگفته به

این ابیات در دیوان نیامده است و مصراع چهارم ایراد وزنی و معنایی دارد،

احتمالاً «ار خفته است، فتنه خفته به» صورت صحیح مصراع است.

همانجا:

هر که پیش تو جان فدا نکند وصل تو سوی او ندا نکند
آفتاب از طریق حسن زده جز به روی تو اقتدا نکند
هر کجا وصل تو نماید روی جان که باشد که جان فدا نکند
دست رنجه مکن به کشتن من کشتن چون من کرا نکند

مصراع اخیر ایراد وزنی دارد، احتمالاً در اصل «کشتن چون منی» بوده است.

همان: ۳۱۳۸:

دستی که گرفتی سر آن زلف خوش است پایی که ره وصل بریدی پیوست
زان دست کنون در دل غم دارم پای زان پای کنون بر سر دل دارم دست

این رباعی در دیوان نیامده است. در *نزهة المجالس* با اندکی تفاوت به نام انوری آمده است (شروانی، *نزهة المجالس*: ص ۶۱۲) و در *بیاض خطی هند* با همین صورت به نام کمال اسماعیل آمده است (عابدی ۱۳۷۷: ۴۲)^{۱۳}
در *مجمع الفصحی* اشعار زیادی از کمال نقل شده است که تنها این دو رباعی در دیوان او نیست:

از سردی دی فسرده مانند یخم زانو پس پشت رفته همچون ملخم
از بس که قدم خمیده می‌شناسد کس موی زهار را ز موی زنخم
هدایت، *مجمع الفصحی*: ص ۱۷۵۱

البته این رباعی در *جنگ خطی هند* نیز با اندکی تفاوت به نام کمال اسماعیل آمده است («یک بیاض نادر خطی»، ص ۴۳).

گر لاف زخم که یار خوشخوست نه ای با ما به وفا و عهد نیکوست نه ای
وین نادره تر که از برای تو مرا خلقی همه دشمنند و تو دوست نه ای
هدایت، مجمع/الفصحا: ص ۱۷۵۲
این رباعی نیز در جنگ خطی هند با نام کمال اسماعیل آمده است («یک بیاض
نادر خطی»، ص ۴۳).

امیرحسن عابدی در مقاله‌اش («یک بیاض نادر...») تعدادی از اشعار منسوب به
کمال در جنگهای خطی هند را معرفی کرده است، ولی در پایان این مقاله،
شعری را به نام کمال آورده است که در گلستان سعدی وجود دارد ولی وی به
این مسأله اشاره نکرده است. آن شعر، بیت مشهور زیر است؛

سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین شکند قیمت سنگ نبفزاید و زر کم نشود

تداخل اشعار کمال اسماعیل و سعدی باز هم سابقه دارد. این دو غزل در دیوان
کمال است، در حالی که در چاپهای معتبر غزلیات سعدی نیز آمده است:

نه دسترسی به یار دارم نه طاقت انتظار دارم^{۱۳}

(کمال اسماعیل، دیوان، ص ۷۳۹)؛ (سعدی، غزلهای سعدی، ص ۲۸۵)

تا کیم انتظار فرمایی؟ وقت نامد که روی بنمایی؟

(کمال اسماعیل، دیوان، ص ۷۳۹)؛ (سعدی، غزلهای سعدی، ص ۲۸۶)

این دو غزل به احتمال فراوان از کمال اسماعیل است. غیر از تقدم کمال بر
سعدی، سه نکته دیگر این احتمال را قوت می‌بخشد: اول اینکه در غزلهای
سعدی نیز این دو غزل با همین ترتیب و به دنبال هم آمده‌اند. دیگر آنکه از
مجموع هفده نسخه غلامحسین یوسفی، غزل اول فقط در چهار نسخه و غزل
دوم تنها در سه نسخه آمده است. سوم اینکه، بیت تخلص در دیوان سعدی به
این صورت آمده است؛

دشنام همی دهی به سعدی من با دو لب تو کار دارم

در حالی که در دیوان کمال این‌گونه آمده است و ارتباط دو مصراع محکم‌تر است: «دشنام همی دهی، مرا باش...» این ماجرا در غزل دوم نیز رخ داده است:
بر رخ سعدی از خیال تو دوش زرگری بود و سیم‌پالایی
ولی در دیوان کمال، این‌گونه است:

بر رخ و چشم من خیال تو دوش زرگری کرد و سیم‌پالایی
گوبا کسانی که این بیت را تغییر داده‌اند، متوجه «لف و نشر» موجود در آن نبوده‌اند: خیال یار با اشک در چشم، سیم‌پالایی و با ایجاد زردی در رخ، زرگری می‌کرده است؛ در حالی که این ظرایف در شعر سعدی از میان رفته است.^{۱۴}

به هر روی برای افزودن هریک از این ابیات در دیوان کمال اسماعیل باید دقت و مراقبت به خرج داد و دانست که مرجع اصلی برای اشعار هر شاعر در وهله اول، دیوان اشعار خود اوست ولی از این قبیل منابع کمکی نیز نباید غافل ماند و در چاپ دیوان وی به هر حال باید در باره این انتسابها هم (حتی‌الامکان نفیاً یا اثباتاً) توضیح داد. به امید آنکه به زودی شاهد چاپ بهتر دیوان و معرفی بیشتر این شاعر بزرگ باشیم.

پی‌نوشتها

۱. این بیت مشهور به صورت «...آن دل کجا کنم»، در کلیله و دمنه هم آمده است. برای اطلاع بیشتر، نک: بهار ۱۳۵۵: ۸۸/۴.
۲. نگارنده ابتدا در پی تصحیح مجدد دیوان بود، ولی پس از بررسی بیشتر دیوان دید که نیاز به چاپ مجدد، بیشتر از تصحیح مجدد است؛ به خصوص پس از رایزنی با استادان بزرگوار دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی و جمشید مظاهری (سروشیار) مصمم‌تر شد که برای چاپ مجدد اقدام و اصلاحات ضرور را در همین چاپ اعمال کند (البته بخش رباعیها نیاز به تصحیح مجدد دارد).
۳. از افادات شفاهی استاد.

۴. این بدخوانیها تقریباً در همه صفحات این «تصحیح» تکرار شده است. کسانی که دست به تصحیح چنین مجموعه‌هایی می‌زنند، باید بدانند که مخاطب این قبیل متون عموماً خود متخصص‌اند و لذا مصحح باید برای نشر آنها دقت فراوان به خرج دهد، وگرنه صرف حروفچینی، مشکلی را حل نمی‌کند. همو در ادامه نوشته است: «این دو بیت... در چاپ بحرالعلومی نیامده است.» در حالی که این دو بیت با اندکی تفاوت در بیت اول در صفحات ۴۶۶ و ۴۶۷ دیوان آمده است؛

هفت اندام فلک گشت پر از چشم و چراغ زانکه پیوسته به دیدار تو باشد مشعوف
در صفحه ۸ نیز دو بیت آمده است که زمانی اشاره‌ای به وجود آن در دیوان نکرده است.
گرچه امید وصل تو دورست از خرد من سر بکوی بی خردی هم بر آورم
کمال اسماعیل، دیوان، ص ۷۵۹

در صفحه ۹ نیز، ایشان کلمه باری را «بادی» خوانده‌اند:

باری که بود سرمه کت آید در چشم یا وسمه که او کمان ابروت کشد
جالب توجه آنکه در حاشیه، پس از ذکر نشانی رباعی در دیوان، نوشته است: «با کمی اختلاف». منظور ایشان از «کمی اختلاف» همین کلمه اخیر است، چون غیر از این هیچ تفاوتی در دو ضبط وجود ندارد. اگر کمی بیشتر دقت کرده بودند متوجه می‌شدند که نویسنده شعر در بیاض، در بیت بالا هم «ر» را شبیه «د» نوشته و لذا لفظاً و معنأ «بادی» غلط است.
۵. زمانی «مهرخوئی» خوانده است.

۶. زمانی «نهاد» خوانده است.

۷. در بالای دو بیت اخیر، عبارتی است که دقیقاً واضح نیست. ما چیزی از قبیل «و له» خواندیم، ولی اگر نام کسی باشد، انتسابش به کمال منتفی است.

۸. در صفحه ۸۰۸ نیز این چند بیت به نام کمال اسماعیل آمده است، که مصحح آن را در دیوان نیافته است:

کلکت چو سر به بوالعجیبا برآورد هرچه آورد از آن دگر خوشتر آورد
بی بر بساط روم نهد نقش چین کند سر در شب سیاه نهد اختر آورد...
گرآمدست (?) بر سر انگشت فرخت دریا عجب مدار که نی بر سر آورد

- زمانی مصرع دوم بیت اول را «آرد» و در بیت دوم نیز «نقش حسن» خوانده است، که وزن مختل شده است. این شعر در صفحه ۳۱۲ دیوان در ضمن ترکیب‌بندی آمده است، و گویا وی به همین دلیل (نبودن در فهرست اشعار) آن را نیافته است.
۹. «آغشت»، کافی به نظر می‌رسد، گویا «و» زائد است.
۱۰. از صفحه ۳۶۵ تا ۳۶۸ همه اشعار کمال است، که گویا اشکوری متوجه آن نشده است، چون در فهرست پایانی ذیل کمال اسماعیل تنها صفحه ۳۶۵ را ذکر کرده است.
۱۱. جالب توجه آنکه مصحح در زیرنویس، شرح حال کمال را به نقل از تاریخ ادبیات ایران و الذریعه آورده است: دیوان وی در سال ۱۳۰۷ ق به چاپ سنگی در هند نشر یافت. «واقعاً منبعی روزآمدتر از این موارد نبود!»
۱۲. گویا فهرست نویس تذکره هفت/قلیم، این دو نفر را با هم خلط کرده است؛ چون در فهرست نهایی برای او و صاحب مجمع‌البحرین یک مدخل در نظر گرفته است.
۱۳. در آخرین لحظات، چاپ جدید عرفات/العاشقین (چاپ میراث مکتوب، تصحیح مرحوم صاحبکاری) به دستم رسید و دیدم خوشبختانه تمام ایرادات مذکور در این چاپ برطرف شده است.
۱۴. نخستین بار دوست عزیز، محمود سید هندی، مرا به این غزل توجه دادند.
۱۵. در مقاله عابدی یکی دیگر از اشعار سعدی (سخن را بر مزاج مستمع گوی/ گرش خواهی که باشد بر تو میلی) نیز به این یمین منسوب شده است (عابدی ۱۳۷۷: ۴۶)

منابع

- احمد وزیر، بیاض تاج‌الدین احمد وزیر (چاپ عکسی)، به کوشش ایرج افشار و مرتضی تیموری، تهران، ۱۳۵۳.
- _____، ج ۲، تصحیح، بازخوانی، رفع اغتشاش، تعریب، تعلیقات و تهیه فهرس علی زمانی علویجه، قم، ۱۳۸۱.
- افشار، ایرج، ۱۳۹۰، سفینه و بیاض و جنگ، به کوشش میلاد عظیمی، تهران.
- اوحدی دقافی بلیانی، تقی‌الدین محمد، تذکره عرفات/العاشقین و عرصات العارفین، ج ۵، مقدمه تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۸.

- ایمان، رحم علیخان، تذکره منتخب الطایف، به کوشش سیدمحمدرضاجلالی نائینی و سید امیرحسن عابدی، [بی جا]، ۱۳۴۹.
- تبریزی، ابوالمجد محمدبن مسعود، «خلاصه الاشعار فی الرباعیات»، به کوشش سید محمد عمادی حائری، گنجینه بهارستان، ج ۲، به کوشش بهروز ایمانی، تهران، ۱۳۸۴.
- جنگ سعد الهی، نسخه خطی شماره ۵۳۴ مجلس شورای اسلامی.
- جنگ شماره ۹۰۰ مجلس، نسخه خطی شماره ۱۳۷۲۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قرن هشتم.
- جوینی، محمد، تاریخ جهانگشا، ج ۲، به کوشش محمد قزوینی، تهران، ۱۳۸۲.
- چترایی، مهرداد، ۱۳۸۹، «سی و سه رباعی تازه منسوب به کمال اسماعیل در دو جنگ رباعی»، گزارش میراث، ش ۴۰، مرداد و شهریور، ص ۴-۱۰.
- رازی، امین احمد، تذکره هفت اقلیم، ج ۳، به کوشش سیدمحمدرضاطاهری، تهران، ۱۳۷۸.
- رحیم‌لو، یوسف، ۱۳۷۷ «ابن فوطی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، تهران، ص ۴۲۲-۴۲۷.
- سعدی، مصلح‌الدین، غزلهای سعدی، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۸۵.
- سفینه فارسی مجلس سنا، شماره ۶۵۱.
- شروانی، جمال خلیل، نزهةالمجالس، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، ۱۳۷۵.
- شمس حاجی، محمد، سفینه شمس حاجی، به کوشش میلاد عظیمی، تهران، ۱۳۹۰.
- صائب، محمدعلی، سفینه صائب، به کوشش سید صادق حسینی اشکوری، نسخه عکسی، اصفهان، دانشگاه اصفهان و مجمع ذخائر اسلامی قم، ۱۳۸۵.
- ظهيرفاريابي، طاهر بن محمد، دیوان، به کوشش امیرحسن یزدگردی، به اهتمام دکتر اصغر دادبه، تهران، ۱۳۸۱.
- عابدی، امیرحسن، ۱۳۷۷، «یک بیاض نادر خطی»، گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، به کوشش سید حسن عباس، تهران.
- عاطفی، حسن، ۱۳۷۹، «دو نسخه خطی»، آینه پژوهش، ش ۶۴، ص ۷۶-۸۱.
- عبدالرزاق، جمال‌الدین، دیوان، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران، ۱۳۶۲.
- عبرت، محمد علی مصاحبی نایینی، مدینه‌الادب (چاپ عکسی)، ج ۳، تهران، ۱۳۷۶.
- غزنوی، سید حسن، دیوان، به کوشش سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۲.
- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی، تذکره میخانه، احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۶۳.
- کاشانی، میرتقی‌الدین، خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار (بخش کاشان)، به کوشش عبدالعلی

- ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران، ۱۳۸۴.
- کمال‌الدین اسماعیل، دیوان، به کوشش حسین بحرالعلومی، تهران، ۱۳۴۸.
- کمال‌الدین اسماعیل، دیوان، نسخه خطی شماره ۱۳۷۰۰ مجلس شورای اسلامی.
- میرافضلی، سید علی، ۱۳۷۶، «بررسی نزهة‌المجالس»، معارف، شماره پیاپی ۴۰، ص ۹۰-۱۴۷.
- هدایت، رضاقلی، مجمع‌الفصحاح، به کوشش مظاهر مصفا، بخش ۳، ج ۱، تهران، ۱۳۸۲.



